

# پرسش‌هایی از فقهای جامعه مدرسین و روحانیت

بسم الله الرحمن الرحيم

با کمال تأسف امروزه برخی محافل مذهبی به جای پرداختن به مسائل اصلی و ریشه‌های دردها و مشکلات به جناح‌بندی جامعه پرداخته و صرفاً در تثبیت مرجع و مراد خود می‌کوشند و خواهان آنند که سایرین نیز از او تبعیت کنند.

در کنار تعدد مراجع مسئله "رهبری و مرجعیت" و جدایی یا ادغام آن نیز مطرح است. در حالی که اگر همه مراجع در یک مرجعیت واحد ادغام شوند و حتی بالاتر از آن مرجعیت و رهبری نیز وحدت پیدا کند، ولی به سؤالات اساسی و ریشه‌های مسائل پرداخته نشود، مشکلات حل نخواهد شد. به نظر می‌رسد به جای رقابت در مسائل فرعی و حذف یکدیگر بایستی به مشکلات اساسی و بن‌بست‌های فکری و نظری جامعه که به بعضی از آنها در این نوشتار اشاره شده است پرداخت و راه نجاتی برای ملت یافت. با گذشت بیش از ۱۵ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، متأسفانه شاهد آن هستیم که بخش عظیمی از نسل جوان ما از دین و دینداران گریزان و یا حداقل نسبت به آن بی‌تفاوت شده‌اند و در بسیاری اقسام پاورهای دینی مورد تردید واقع شده‌است. این مسئله دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد که یکی از مهم‌ترین آنها بروز نارسایی‌ها و عملکردهایی است که در نگاه ظاهری به اسلام و قرآن منتسب می‌شود.

اکنون اگر برداشت‌های نادرستی که از اسلام داشته‌ایم و موجب این نارسایی‌ها شده است ریشه‌یابی نکنیم، در تشدید این بحران سهیم خواهیم بود. روشن است که پیمودن این راه جز با مشارکت و همیاری همه نیروهای دلسوز و دردمند میسر نیست و بایستی به جای دامن‌زدن به اختلافات و هرز دادن انرژی باقیمانده و حذف یکدیگر، دست به دست هم داده و به حل این مسائل اساسی بپردازیم.

این نوشتار از دیدگاه خود مهم‌ترین مسائل و مبهمات فکری و فرهنگی را که باعث پیدایش ضعف‌های فعلی شده و پاسخگویی و رفع آنها موجب اعتلای جمهوری اسلامی می‌شود، طرح نموده است و معتقد است هر جریان روحانی و یا غیرروحانی، بدون پاسخگویی به این ابهامات قادر به حل تضادهای پیچیده و عمیق جامعه نیست. امیدواریم پاسخگویی به این پرسش‌های بنیادین، مقدمه‌ای بر اصلاح شیوه‌ها و رشد و توسعه مکتبی جامعه ما گردد.

در آغاز، یادآوری چند مطلب را ضروری می‌دانیم:

- ۱- دامنه این سؤال‌ها به سؤال‌های موجود در این نوشتار محدود نمی‌شود، بلکه به‌زعم ما مهم‌ترین آنهاست.
- ۲- وجود این سؤال‌ها نافی کاستی‌ها و ضعف‌های دیگر جریان‌های اجتماعی نبوده، توجیه‌گر ضعف‌ها و کوتاهی‌های آنها نمی‌شود.
- ۳- در مورد این سؤال‌ها و نظریه‌ها به هیچ‌روی خود را مصون از اشتباه ندانسته و منتظر راهنمایی‌های صاحب‌نظران می‌باشیم.

آبان‌ماه ۱۳۷۳

## یک- روحانیت و اکسن ضدانحراف

اکثر روحانیون ریشه اشکالات رژیم شاه را در این می‌دانند که روحانیت در رأس نظام حکومتی قرار نداشته است. اسلامی بودن جمهوری اسلامی را هم ناشی از این مسئله می‌دانند که روحانیت در رأس نظام قرار دارد. جمع‌بندی روحانیت از انحراف برخی گروه‌های سیاسی از جمله مجاهدین این بود که روحانیت بر این گروه‌ها

در طول حیات دوازده ساله نشریه راه مجاهد، دو بار به نوشتن نامه‌ای به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اقدام شد که در بردارنده پرسش‌های اساسی بود. با وجود دیدار با مرحوم آیت‌الله آذری قمی و برخورد خوب ایشان نسبت به آن نامه‌ها، معهذرا هیچ پاسخ شفاهی یا کتبی دریافت نشد. مدتی بعد از آن، بخشی از این پرسش‌ها در نشریه نیز درج شد. پس از توقیف نشریه راه مجاهد توسط حجت‌الاسلام حسینیان - دادستان وقت دادگاه ویژه روحانیت - در فروردین ۱۳۷۲، نامه‌ای سومین تدوین و در آبان‌ماه ۱۳۷۳ با امضای هیئت تحریریه نشریه راه مجاهد برای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم فرستاده شد. رونوشت‌هایی از آن هم، برای مراجع و دیگر مدرسین حوزه فرستاده شد، اما این بار هم پاسخی دریافت نگردید. اینک با گذشت بیست و پنج سال از پیروزی انقلاب و نه سال از نوشتن نامه سوم، با آشکارتر شدن نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها، آن پرسش‌ها هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه عمل همچنان به قوت خود باقی است و پاسخ درخوری به آن داده نشده است. بنابراین، آن پرسش‌ها را در نشریه مطرح می‌کنیم تا عموم صاحب‌نظران، از روحانی و غیرروحانی، به آن بیندیشند. تلاش ما بر این بوده است تا ضمن حفظ متن (سال ۱۳۷۳) در اینجا از تکرار جملات پرهیز نموده و پرسش‌های مشابه در یکدیگر ادغام شود. بخش دیگر این پرسش‌ها - اگر خدا بخواهد - در شماره آینده از نظر خوانندگان خواهد گذشت. لطف‌الله میثمی

نظارت و کنترل تشکیلاتی نداشته است و اگر آنها تابع روحانیت بودند منحرف نمی شدند. با همین اعتقاد تلاش می شد که انتخابات، نظام آموزشی ... و همه چیز در کنترل روحانیت قرار بگیرد. اما این تفکر و عملکرد اکنون با تناقض های آشکاری روبه روست. از جمله:

الف - در طول پانزده سال پس از انقلاب روحانیون سرشناس زیادی به اتهام انحراف اخلاقی، وابستگی سیاسی یا ضدیت با انقلاب معرفی یا محاکمه شده اند. افرادی نظیر آیت الله شریعتمداری، حجت الاسلام سید عبدالرضا حجازی، حجت الاسلام مناقبی، آیت الله سید صادق روحانی، حجت الاسلام شیخ علی تهرانی و بسیاری دیگر، اگر روحانیت و اکسن ضد انحراف است، علت وجود انحراف در خود روحانیون چیست؟

ب - در رأس انجمن ضابطه های یک روحانی با سابقه وجود داشت. چندتن از اعضای برجسته جامعه مدرسین از جمله آیت الله خزعلی، حجت الاسلام سید منیرالدین حسینی شهرازی یا آیت الله راستی با آنها همکاری نزدیک و تنگاتنگ داشته و یا آنها را تأیید می کردند. در بین اعضای انجمن ضابطه های نیز روحانیون زیادی وجود داشتند، چرا به اعتراف خود روحانیت این جریان نیز از انحراف مصون نماند؟ تا جایی که امام خمینی (ره) از آن به عنوان اسلام شاهنشاهی یاد کردند و سرانجام به اعلام توقف فعالیت های آموزشی از سوی آن انجمن منجر شد؟

ج - پس از انقلاب، بر اساس تحلیل فوق الذکر، تشکل هلی در ایران پدید آمد که یا روحانیت مؤسس آن بوده و یا بر آنها نظارت کامل داشت، ولی همواره به انشعاب، تفرقه یا انحلال کشیده شدند. تشکل هایی نظیر حزب جمهوری اسلامی، حزب خلق مسلمان، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اختلاف در جامعه روحانیت مبارز و جدایی مجمع روحانیون مبارز از آن ... ریشه این مسئله چیست؟ چه تضمینی وجود دارد که با حاکمیت و نظارت روحانیت بر جمهوری اسلامی، نهادها و انتخابات، کل مملکت دچار این سرنوشت نشود؟

د - مهم تر از همه این موارد جمع بندی مرحوم امام خمینی در تقسیم بندی اسلام امریکایی و اسلام ناب محمدی (ص) بود که بر آن اصرار فراوانی هم داشتند و حتی حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی نیز گفتند که منظور امام از اسلام امریکایی تنها عربستان نیست، بلکه جناحی از روحانیت را هم شامل می شود. علت بروز اسلام امریکایی در میان روحانیون چیست؟

دو - پیروزی از آن روحانیت، شکست از غیر روحانیت

هرگاه در مبارزات مردم ایران موفقیتی پیش آمده است آن پیروزی را به دلیل وجود چند روحانی در آن حرکت، به روحانیت منتسب می کنند. ولی اگر شکست یا ضربه ای وارد شود، غیر روحانیت را مقصر می شمارند. به طور مثال تحلیل از انقلاب مشروطیت، نهضت ملی نفت یا انقلاب اسلامی. ریشه این شیوه تحلیل چیست؟

سه - چرا جواددوز به دیگران و نه حتی سوزنی به خود

مرحوم دکتر مصدق علیه استعمار انگلیس و دیکتاتوری دربار قیام کرد و زیر بار آمریکا هم نرفت. تا این که سرانجام با کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد سرنگون شد. پس از آن نیز زندانی و محاکمه شد و تا آخر عمر

در تبعید به سر برد. اکنون محافل وابسته به روحانیت از یک طرف او را به دلیل وجود برخی نارسایی ها، سازشکار قلمداد می کنند، اما تأیید برخی روحانیون آن زمان و رئیس وقت حوزه علمیه از رژیم کودتا و همکاری با کودتاچیان را نادیده گرفته و یا آن را توجیه شرعی می کنند. علت این دوگانگی چیست؟

چهار - ائمه هدی (ع) صرفاً وسیله ای برای بسیج مردم یا الگوی عمل روحانیت؟

پیش از پیروزی انقلاب در منبرها و مجالس درباره ساده زیستی، عدالت و رفتار حضرت علی (ع) با مردم و محرومین سخن بسیار گفته می شد، ولی حالا که روحانیون، خود به حاکمیت رسیده اند، از آن حقایق کمتر سخن به میان می آید. اگر کسی هم به رفتار علی (ع) استناد کرده و به تجمل گرایی مسئولین اعتراض کند، گفته می شود که زمانه فرق کرده و حفظ شئون مملکتی چنین چیزهایی می طلبد ... و اینها افکار کمونیستی است. آیا معنای فقه سنتی و اسلام فقهانی این است که از قرآن و سنت به عنوان وسیله ای برای بسیج مردم و رسیدن به حاکمیت استفاده کنیم، ولی آنها را الگو و راهنمای عمل ندانیم؟

پنج - ریشه یابی تفسیری التقاط به درون روحانیت

از ابتدای انقلاب بسیاری از نیروهای عدالت طلب و استقلال طلب با برچسب داشتن افکار التقاطی و مارکسیستی، طرد، منزوی و یا سرکوب گردیدند. آثار مرحوم آیت الله طالقانی و مرحوم دکتر شریعتی با برچسب التقاط، مورد عنایت قرار نگرفت و از آموزش های رسمی حذف گردید و سعی شد در جامعه آنها را کم رنگ و بی رنگ نشان دهند. نیروی جوان و پر شور مملکت با این برچسب منفعل یا منزوی نشد. پس از ده سال علی رغم همه این حذف ها، دولت مهندس موسوی هم که بارها مورد تأیید امام خمینی قرار گرفته بود، از طرف برخی از اعضای جامعه مدرسین به داشتن افکار کمونیستی متهم گردید. خطبه های عدالت اجتماعی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی هم (سال های قبل از پذیرش قطعنامه) التقاطی خوانده شد.

چرا علی رغم بازداشت و طرد بسیاری از جوانانی که به زعم شما دارای افکار التقاطی و مارکسیستی بودند، این تفکر به رأس دولت جمهوری اسلامی راه یافت؟

علی رغم تمامی امکانات مالی و تبلیغاتی و انسانی روحانیت، چرا التقاط همچنان گسترش یافت تا جایی که به گفته حجت الاسلام ری شهری التقاط فکری به درون حوزه های علمیه هم تسری پیدا کرده است؟ (مصاحبه ایشان در زمان دستگیری سید مهدی هاشمی). با این وصف این سؤال مطرح شده است که چرا روحانیت تا این اندازه در برابر مارکسیسم ضربه پذیر بوده است، به نحوی که به قول آنها، مارکسیسم در همه جا، چه در دولت مورد حمایت امام و چه در حوزه های علمیه راه یافته است؟

شش - دوگانگی در قضاوت

وقتی از درون سازمان مجاهدین یک جریان مارکسیستی منشعب شد، به بهانه این انحراف همه صلاحیت ها و ارزش های کار بنیان گذاران شهید

سازمان نمی شد. به طوری که اگر کسی از مرحوم حنیف نژاد به خوبی یاد کند او را منحرف و منافق و... قلمداد می کنند؛ با توجه به این که تشکیلات مجاهدین در شرایط سخت و با کمبود امکانات به وجود آمد و ده سال مبارزه پی گیر داشت. روحانیون برجسته، پس از پیروزی انقلاب و در بهار آزادی، با امکانات فراوان حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کردند. اما به گفته روحانیون وابسته به جامعه مدرسین برنامه های دولتی که از این حزب به وجود آمد، مارکسیستی بوده است. اگر این تحلیل درست باشد این سؤال مطرح می شود که با وجود این همه ضربه پذیری روحانیت در برابر مارکسیسم آیا فضاوت درباره حنیف نژاد و یاران شهیدش عجولانه و غیرمنصفانه نبوده است؟

#### هفت - وقتی مرجع القاء پذیر باشد، وای به حال مدرّس

درباره آیت الله منتظری که تقوا و اعلمیت ایشان مورد تأیید امام و مجلس خبرگان رهبری قرار گرفته بود، گفته شد که ایشان فریب اطرافیان را خورده است. این تحلیل به خصوص از طرف بعضی مدرسین و روزنامه رسالت مورد تأیید قرار گرفته است. با اوج گیری این تبلیغات در اذهان مردم، این مسئله مطرح شد که وقتی مرجعیت، که بالاترین مرتبه در حوزه های علمیه است، این گونه که می گویند در معرض خطا باشد، مردم به چه اعتباری سرنوشت خود را به دست چند مدرس و فقیه، که از نظر علمی در سطح فقهی پایین تری قرار دارند و از لحاظ سوابق انقلابی و خلوص هم به پای آیت الله منتظری نمی رسند، بسپارند؟

#### هشت - مهجور بودن قرآن در حوزه های علمیه

روحانیت در بین مردم، خود را حامی و حافظ اسلام و قرآن معرفی می کند، در حالی که به شهادت علمایی نظیر مرحوم آیت الله طالقانی، مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی، قرآن در خود حوزه های علمیه متروک و مهجور مانده است. درس منطق یونانی جزء دروس پایه، واجب و رسمی حوزه های علمیه است، ولی درس قرآن اختیاری و از مستحبات شمرده می شود. این تناقض چگونه تبیین می شود؟

#### نه - ضعف های حوزه علمیه زمینه ساز دسیسه های پیگانه

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، جدایی سیاست از دین و کنارزدن اسلام از صحنه اجتماع را یک دسیسه خارجی می دانند، اما پیاده شدن این توطئه را ناشی از ضعف های روحانیت می بینند. می گویند: «البته بیگانگان برای مطامع سیاسی و اقتصادی که دارند از چند سال پیش اساس را تهیه کرده اند و به واسطه اهمالی که در حوزه های روحانیت شده موفق گشته اند. کسانی در بین ما روحانیون بوده اند که ندانسته به مقاصد آنها کمک کرده اند تا وضع چنین شده است...»

آیا این ریشه یابی باید توسط گروه های سیاسی یا استادان دانشگاه ها صورت گیرد؟

آیا شما مسئولیتی در زمینه پاکسازی کامل این گونه ضعف های حوزه های علمیه ندارید؟

آیا بهتر نبود به جای صرف نیرو و هم و غم خود در راستای حذف و طرد گروه های سیاسی سالم و روشنفکران و جوانان دانشگاهی، اول به حل بنیادین این مسئله می پرداختید و تحولی در آموزش های حوزه ایجاد

می کردید؟

آیا این ضعف ها که به قول امام زمینه ساز دسیسه های بیگانگان است، از نظر شما رفع شده است؟ پس از انقلاب کوشش هایی در جهت تحقق آموزش های حوزه در وادی سیاست و اقتصاد به عمل آمد لیکن به دلیل عدم تحول آموزش های حوزه معضلاتی ایجاد کرد که امام دو سال قبل از رحلت گفتند که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نیست.

ده - آیا تحقیق در مورد امام حسین (ع) فروافتادن در وادی ضلالت است؟

در حوزه های علمیه برخی می گویند امام حسین (ع) برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کرد. عده ای می گویند برای شهادت رفت. عده ای دیگر معتقدند امام حسین (ع) اساساً قصد قیام نداشت و در کربلا محاصره شد. این ابهام و اختلاف نظر سال هاست که در میان روحانیت وجود دارد. برخی از روحانیون سفارش می کنند که نباید درباره امام حسین (ع) فکر کرد، چرا که دچار سردرگمی و گمراهی می شویم. می گویند اگر امام حسین (ع) نمی دانست که شهید می شود و رفت، پس علم امامت نداشتند. اگر می دانست که شهید می شود و رفت، که در این صورت خود را به هلاکت انداخته و برخلاف قرآن عمل کرده است. کار بدان جا کشیده شده است که تحقیق درباره سیره امام حسین (ع) را لغزیدن به وادی ضلالت می دانند. چرا برای حل این اختلاف نظرهای اساسی در بین روحانیت، نیروی دسته جمعی نمی گذارید؟ چرا تا به حال یک تبیین واحد و جامع از این مسئله مهم ارائه نداده اید؟ آیا شناخت حقیقت نهضت امام حسین (ع) برای شما جاذبه ای ندارد؟

#### یازده - چرا مانع کار دیگران می شویم؟

با توجه به این که روحانیت تحلیل جامع و مانعی از حرکت امام حسین (ع) ارائه ن داده است، چرا وقتی جوانان در این مورد به طور مستقل تحقیق می کنند، از طرف شما مورد طعن قرار می گیرند؟ به طور مثال بنیان گذاران مجاهدین می خواستند خط مشی مبارزه علیه سلطنت را از اسلام در آورند، حوزه های علمیه در این زمینه مطالب طبقه بندی شده ای نداشتند، لذا خودشان به تحقیق در مورد امام حسین (ع) پرداختند. اما شما باز هم به فکر رفع این نقایص نیفتادید، بلکه به تخطئه حرکت آنها پرداختید.

مرحوم دکتر شریعتی آثار برجسته ای در معرفی چهره ائمه ارائه کرد. بهترین کتاب ها درباره حضرت علی (ع) را محققین اهل سنت و حتی مسیحی ها نوشته اند. ابن ابی الحدید از اهل سنت شرح جامعی بر نهج البلاغه نوشته است. با توجه به مطالب یاد شده، دو پرسش پیش روی ماست:

نخست آن که ریشه اهمال و کم کاری های حوزه های علمیه در این مورد اساسی چیست؟

دوم آن که شما که در این زمینه این قدر به تحقیق در خصوص ولایت و امامت بی توجه هستید، چگونه به همه مخالفان خود بر چسب ضد ولایت می زنید؟ گذشته از این اگر کسی در مورد این مسائل مهم کاری کند، متهم می شود که چرا بدون اجازه روحانیت کار کرده است.

دوازده - تحریف انقلاب ایران؛ رساله جای قرآن

آیت‌الله آذری قمی عضو برجسته جامعه مدرسین و مدیرمسئول روزنامه رسالت در مقاله فقه سنتی در روزنامه رسالت تاریخ ۶۶/۶/۲۹ می‌گویند قیام مردم در برابر طاغوت برای این بود که حکومت اسلامی بر پایه فقه سنتی موجود در رساله‌های عملیه ایجاد نمایند.

با توجه به این که رساله‌های عملیه با قرآن تفاوت و فاصله اساسی دارند و به قول امام (در کتاب ولایت فقیه) در رساله‌ها حداکثر نیک سیزدهم از آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته و الباقی متروک مانده است، آیا انقلاب اسلامی از بخش اعظم آیات قرآن بی‌نیاز است؟

در مورد انقلاب هم مردم شعار قرآن می‌دادند و در هیچ جا شعار رساله شنیده نشد. در سخنان قبل از انقلاب هیچ‌یک از روحانیون مبارز هم صحبت از رساله و الگو گرفتن آن نبود. آیا این که حالا رساله را جای قرآن می‌گذارند، تحریف آشکار انقلاب نیست؟

سیزده - فقدان الگوی مکتبی

اگر در حوزه‌های علمیه روی شیوه‌ها و خط‌مشی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی پیامبر اکرم (ص) و حضرت‌علی و سایر ائمه کار شده بود و حکومت پیامبر (ص) و امام علی و امام حسن (علیهما السلام) جزء موضوعات فقهی شمرده می‌شد، امروزه برای حوزه‌های گوناگون الگویی عملی و شیوه‌هایی مستقل و قابل ارائه داشتیم. چرا به جای برجسب شرقی یا غربی زدن به مبارزان و گروه‌های سیاسی - که دردی را هم دوا نکرد - به ریشه و علت انحرافات که از فقدان الگوی مکتبی سرچشمه می‌گیرد نپرداخته و نمی‌پردازید؟

چهارده - امامت یا عوام‌زدگی؟

در روزه خوانی‌ها و محافل مذهبی، بسیاری مطالب خرافانی و بی‌پایه به ائمه معصومین نسبت داده می‌شود. ولی چون در بین مردم پذیرش دارد، شما هم در مورد آنها سکوت کرده و حساسیتی نشان نداده‌اید. شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی پاره‌ای از آنها را به نقد کشیده‌اند. ولی وقتی یک کتاب تحقیقی درباره امام حسین نوشته شد، به صرف وجود چند اشتباه در آن چه سروصداها به پا شد. اگر عشق به امام حسین و دفاع از حریم ولایت مطرح است، چرا آنجا که پای مقلدین در کار است سکوت می‌شود؟ پانزده - امامت حاکم بر شرایط جامعه یا شرایط جامعه حاکم بر امامت

وقتی می‌خواهند مردم را بسیج کنند می‌گویند الآن شرایط مثل شرایط زمان امام حسین است. وقتی می‌خواهند کوتاه آمده و صلح کنند می‌گویند شرایط شبیه شرایط زمان امام حسن است. سال‌های قبل از انقلاب آنهایی که نمی‌خواستند با رژیم شاه درگیر شوند می‌گفتند الآن شرایط امام صادق است، باید کار فرهنگی کرده و به سیاست کاری نداشت. به این ترتیب روش‌های ائمه معصومین نه الگو و راهنمای عمل، بلکه ناخودآگاه یا آگاهانه، توجیه‌گر رفتار و اعمال ما شده است، به طوری که برای مشروع جلوه دادن هر عملی، تشابه آن را با عمل ظاهری یکی از معصومین مطرح می‌کنیم. در حالی که الآن نه زمان امام حسین است، نه زمان امام حسن و نه زمان هیچ‌یک از ائمه. بلکه اکنون ما در زمان حضرت مهدی (عج) و در

شرایط فیهب آن حضرت به سر می‌بریم؛ پس چرا در پی شناخت خط‌مشی و شیوه‌های حضرت مهدی نمی‌روید؟

شانزده - این قدر کم‌کاری با این همه امکانات

شما که شعار تبعیت از سیره امام صادق (ع) و انجام رسالت کار فرهنگی را برای خود انتخاب کرده‌اید، با این همه امکانات پولی، نیروی و وسایل ارتباط جمعی و... که در اختیار شما بوده و هست، چه دستاوردی به زبان نسل جوان و برای نیازمندان در زمینه تاریخ اسلام، زندگانی پیامبر، تاریخ شیعه و نهضت‌های شیعه، زندگی واقعی و تحلیلی امامان شیعه و برتری اسلام بر مکتب‌های دیگر ارائه داده‌اید؟

چگونه مرحوم طالقانی، مرحوم مطهری، مرحوم شریعتی و مهندس بازرگان که از یک صدم امکانات شما برخوردار نبوده‌اند، چند برابر شما در معرفی اسلام به زبان روز کار کرده و دستاورد ارائه دادند؟

هفده - حذف تدریجی سنت، قرآن، انبیا و ائمه هدی در آموزش‌های فقهی

قرآن و سنت دو منبع اصلی فقه و احکام است. در قرآن بخش مهمی از آیات به ذکر روش‌ها و گفته‌های پیامبران نظیر حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت یوسف و... اختصاص یافته است. اما چرا شما این قسمت از قرآن یعنی سنت انبیا و سنتی که مورد تأیید قرآن هم قرار گرفته و به عبارتی هم سنت است و هم کتاب، از فقه حذف کرده و در مباحث فقهی بدان‌ها استناد نمی‌کنید؟ اگر به دلیل گذشت زمان و منسوخ شدن آنها سنت انبیا را از فقه حذف کرده‌اید، پس چرا قرآن کریم، پیامبر و مسلمانان را به آنها از جاع می‌دهد و آنان را منسوخ نکرده‌است؟ دوم آن که با این استدلال، امام صادق هم مربوط به گذشته است و پس از آن هم ائمه دیگری آمده‌اند. لذا صرفاً تمسک به قول و فعل آن حضرت را چگونه تبیین می‌کنید؟ آیا توقع دارید جوانان ستم‌ستیز این مرزوبوم، با این روال سازش کنند و راهی جز راه شما را انتخاب نکنند؟ با این شواهد اگر کسی بگوید شما در جهت حذف و تزکی کامل سنت انبیا و ائمه حرکت می‌کنید چه پاسخی دارید؟

هجده - آیا اتحاد بدون خدای واحد ممکن است؟

در بین روحانیت در مورد مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و حتی فقهی که در تخصص آنهاست، به قول مرحوم امام‌الی ماشاءالله اختلاف نظر وجود دارد. آیا علت حل نشدن این اختلافات این نیست که "خدای واحد و وحدت‌بخش" جزء دروس رسمی حوزه نیست و در سیستم استدلال و رسیدن به نظریات فقهی نقشی ندارد. شما خود اذعان دارید که اگر هر یک از ائمه در زمان امام دیگری می‌زیست دقیقاً خط‌مشی او را اتخاذ می‌کرد. آیا ریشه وحدت‌نظر ائمه (ع) مبنای بودن "خدای واحد و وحدت‌بخش" در آموزش، زندگی و استقلال آنها نبوده است؟ آیا نباید این روش تفقه را در حوزه‌های علمیه احیا کرد...

چرا غالب روحانیونی که به مقام اجتهاد و مرجعیت می‌رسند با یکدیگر برخورد فکری و نظری نمی‌کنند تا استنباط‌ها و استدلال‌های یکدیگر را تصحیح یا تکمیل نموده و به وحدت نظر برسند؟ هر کس برای خودش نظری داده و به دیگری اعتنایی ندارد. هر کس برای خود رساله‌ای فراهم



می کند و معمولاً تا پایان عمر نیز روی ادراکات خود پافشاری می کند، بدون آن که تلاشی برای به وحدت رسیدن با عالم و مجتهد دیگری که ده ها سال با او در یک شهر زندگی کرده، داشته باشد؟

وقتی خودتان این قدر با یکدیگر تفاهم ندارید، چگونه می توانید دیگران و جامعه را به تفاهم برسانید؟

نوزده - قرآن و سنت انجیبا و ائمه هدی یا سنت فقها؟

شهید آیت الله مطهری در کتاب فقه، جلد ۳، ص ۵۴ در مورد محدوده فقه می نویسد:

«در قرآن و سنت، فقه، علم وسیع و عمیق به معارف و دستورهای اسلامی است و اختصاص به قسمت خاصی ندارد. ولی به تدریج در اصطلاح علما این کلمه به فقه الاحکام اختصاص یافت. علمای اسلام تعالیم اسلام را منقسم کردند به سه قسمت:

الف - معارف و اعتقادات ب - اخلاقیات و امور تربیتی ج - احکام و مسائل عملی.

فقهای اسلام کلمه فقه را در مورد قسم اخیر اصطلاح کرده اند.

بنا به گفته شهید مطهری، فقه موجود، سنت فقهاست، نه آنچه مورد نظر قرآن و ائمه (ع) بوده است. چرا در جهت بازگشت به سرچشمه قرآنی فقه تلاشی نمی شود؟

آیا فکر نمی کنید که اگر رسماً در سیستم فقهی و آموزشی رایج تجدید نظر شود و فقها خود در برابر قرآن و سنت تمکین کنند، مردم که قلباً و باطناً دوستدار دین خدا و معارف قرآن و ائمه اطهار هستند به دلخواه دنبال آنها خواهند آمد و لزومی به وادار کردن مردم و جوانان به تمکین در برابر فتاوی و نظریات فقها نیست؟

بسیست - قواعد توجیه گر رویه های نادرست در میان مردم، روحانیت و حاکمیت

در مباحث فقهی اعمال واجب به دودسته تقسیم کرده اند:

۱- واجبات تعبدی: اعمالی که لازم است به قصد قربت به خدا انجام شود و اگر غرض دنیوی و مادی در انجام آن باشد صحیح نیست. مثل نماز، روزه و عبادات.

۲- واجبات توصلی: اعمالی که لازم نیست به قصد قربت خدا انجام شود. به هر نیتی، مثل انجام تعهد یا کسب منفعت، سود و غیره هم که انجام گیرد، رفع تکلیف شده است و صحیح است. مثل تعهدات اجتماعی، معاملات اقتصادی و... (کتاب اصول فقه شهید مطهری، صص ۵۶ و ۹۰) با این تقسیم بندی اگر رهبران سیاسی و حکومتی به خاطر کسب منفعت و با انگیزه سودجویی یا جاه طلبی و نه خدمت به مردم و تقرب به خدا حکومت کنند، چون عملی اجتماعی است جزء اعمال توصلی به شمار رفته و با فقه موجود عملی صحیح و شرعی است.

مبنای این تقسیم بندی رفتار انسان چیست؟ آیا غیر از این است که روش ها و برداشت های نادرست مرسوم و رایج در کوچه و بازار را صورت شرعی داده و برای آنها مجوز شرعی صادر کرده اند؟

وقتی قرآن می گوید: «قل ان صلواتی و نسکی و محبای و ممانی لله رب العالمین: بگو نماز من و روش های من و زندگی و مرگ من برای خدای

پروردگار جهانیان است.» چرا شما عبادت و نماز و روزه را از سایر مسائل زندگی جدا کرده اید؟

آیا این فقه غیر قرآنی موجب توجه رویه های نادرست در میان حاکمیت، مردم و مشروعیت دادن به آنها نمی شود؟

با توجه به این که فعالیت های سیاسی جزء اعمال توصلی است و از نظر شما تشکیل حزب و گروه با انگیزه مادی و دنیوی مشروع است، چه انتقادی به احزاب و گروه های سیاسی - که از نظر شما انگیزه و اساس غیر دینی دارند - دارید و چرا آنها را به تبعیت از خود فرامی خوانید؟

با تقسیم بندی تعبدی - توصلی: ورود به حوزه و کسوت روحانیت و خواندن دروس حوزوی جزء اعمال توصلی شمرده می شود و اگر کسی با انگیزه کسب منفعت و اغراض دنیوی وارد حوزه شود کارش مجاز و مشروع می باشد. با این وصف از نظر فقهی به روحانیونی که از این لباس در جهت منافع شخصی بهره برداری کرده و از این سیستم سوء استفاده می کنند چه اشکال و ایرادی وارد است؟

بسیست و یک - روحانیت فوق اسلام و خدا

وقتی عبارت "اسلام مستقل از روحانیت" مطرح شد که منظور از آن حذف روحانیت هم نبود، شما حساسیت نشان دادید و فریاد وادینا و الاسلاما بلند کردید. در مقابل با این جریان واژه "اسلام فقهاتی" را باب کردید و گفتید که اسلام منهای روحانیت نداریم و... از شما که نسبت به اسلام مستقل از روحانیت این قدر حساسیت نشان دادید و می دهید، انتظار می رفت که نسبت به روحانیت منهای خدا، روحانیت منهای قرآن و فقهات منهای خدا و قرآن که از دروس حوزوی منهای تدریس خداشناسی و قرآن حاصل می شود، هزار بار بیشتر حساسیت نشان دهید. علت چیست که در این مورد اخیر هیچ واکنشی نشان نمی دهید؟ آیا سازمان روحانیت نزد شما از خدا و قرآن مهم تر شده است؟

بسیست و دو - یک بام و دو هوا در منطق

هنگام انتقاد از مجاهدین می گویند: "منطق دیالکتیک از مارکسیست هاست. روش شناخت هم از دیدگاه فلسفی جدا نمی شود. لذا یک مسلمان نمی تواند دیالکتیک را از مارکسیسم و ماتریالیسم جدا کرده و قبول داشته باشد." اما زمانی که نوبت به منطق ارسطو می رسد، عکس آن را می گویند: "منطق ارسطو ربطی به فلسفه اصالت ماهیت ارسطو و جهان بینی کثرت (ماتریالیسم) ندارد. روش شناخت مستقل از دیدگاه فلسفی است." این گونه استدلال های "یک بام و دو هوا" را چگونه توجیه می کنید؟

بسیست و سه - آیا روحانیت عوام زده نیست؟

آیت الله مطهری در ریشه یابی نارسایی های درونی روحانیت به این نتیجه رسیده بودند که روحانیت تسنن، نظام زده و دولت زده است و روحانیت شیعه عوام زده. (کتاب مرجعیت و روحانیت)

ایشان عوام زدگی روحانیت را ناشی از روش ارتزاق و کسب درآمد آنها می دانستند. از زمان چاپ این نظریه تاکنون هیچ نقدی از طرف روحانیت در مورد آن منتشر نشده است. با این وصف چگونه ادعا می شود که روحانیت در همه صحنه ها پیشرو بوده است؟

است؟

در آیات اول سوره مجادله می خوانیم که زنی مورد ظلم شوهرش قرار گرفته با پیامبر مجادله می کند و چون با آن حضرت به نتیجه نمی رسد به خدا شکایت می برد، می بینیم که خداوند متعال طی آیاتی به نیاز اصیل این زن مظلوم پاسخ می گوید و قانون ظالمانه ظهار را ممنوع می کند، که شرح ماجرا در تفاسیر از جمله تفسیر المیزان آمده است.

از دیدگاه شما آیا با تأیید آن زن از سوی خداوند، پیامبر که طرف دیگر این مجادله بوده تضعیف شده است؟ اگر جواب منفی است، پس چرا جوانان نیازمند را که به طور جدی با شما در رابطه با مسائل مورد اختلاف به بحث و مجادله می پردازند به انحراف و التقاطی بودن متهم می کنید؟

بیست و هشتم - اجرای اصول یا مصلحت اندیشی های سیاسی و تشکیلاتی؟

اصل "برائت" از اصول مسلم اسلامی است که در فقه حوزه ها نیز بر آن تأکید شده و در قانون اساسی نیز به عنوان اصل قلمداد گردیده است. اگر روحانیت خود را نماینده و مجری اسلام می داند، آیا باید از این اصل دفاع کند یا این که برای حفظ طبقه و قدرت تشکیلاتی خود آن را زیر پا بگذارد و حفظ تشکیلات خود را مقدم بر اجرای این اصل اسلامی قرار دهد؟

اکنون این پرسش مطرح است که امام حسین (ع) هفتاد و دو تن کادر طراز اول خود را به پای دفاع از اسلام فدا کرد و به بهانه حفظ تمامی نیروهای خود از اصول خود عدول نکرد، اما حالا چرا برای حفظ قدرت تشکیلاتی، اصول فدای مصلحت اندیشی ها می شود؟ و شما نیز تأیید کرده و یا سکوت می کنید؟



انسانی و مطالعات غربی  
مجله علمی و تحقیقاتی  
علوم انسانی

بیست و چهار - کانالیزه کردن قرآن

شهید مطهری در کتاب اصول فقه ص ۱۲ می نویسد: "مسلمین از صدر اسلام، برای استنباط احکام در درجه اول به قرآن مجید رجوع کرده و می کنند. ولی تقریباً مقارن با ظهور صفویه در ایران چریانی پیش آمد و فرقه ای ظاهر شد که حق رجوع مردم عادی را به قرآن مجید ممنوع دانستند. مدعی شدند که تنها پیغمبر و امام حق رجوع به قرآن دارند. دیگران هموماً باید به سنت یعنی اخبار و حدیث رجوع کنند".

شاهدیم که هنوز برخی از روحانیون این افکار را ترویج می کنند. اگر جوانی خودش به تحقیق در قرآن بپردازد به شدت واکنش نشان داده و این حرکت پژوهشگرانه را جرم می شمارند. حتی اکنون از آن تفکر زمان صفویه نیز ارتجاعی تر هستند؛ آنها می گفتند که قرآن را باید از طریق احادیث و ائمه (ع) فهمید، اینها می گویند قرآن را باید از طریق روحانیت شناخت. هرگز بیرون از کانال روحانیت قرآن را تفسیر کند، مورد قبول نبوده و متهم می شود. ریشه های سیاسی و فکری به وجود آمدن این جریان چه بوده است؟

بیست و پنج - تجویز برده داری در قرن بیستم

در حوزه علمی، روحانیون برجسته ای - حتی در میان اعضای جامعه مدرسین - هستند که اعتقاد دارند برده داری در اسلام منع نشده است و هم اکنون نیز می توان برده گرفت.

[مرحوم] آیت الله احمدی میانجی در کتاب مالکیت خصوصی جلد ۱ - که جامعه مدرسین آن را منتشر کرده است - از وجود دستورات اسلام مبنی بر آزاد کردن برده نتیجه می گیرند که مالک شدن برده مشروعیت داشته و مجاز می باشد. چون بدون مالک شدن برده، آزاد کردن معنی ندارد.

ایشان در صفحه ۱۴۵ کتاب مزبور می نویسند: "پس بنابراین ادله متواتره از حدیث و مطابق آیات قرآنی، انسان بردگان را می تواند مالک شود و بعد آزاد کند یا به نحو وجوب یا به طور استیجاب... اگر این افکار مقبول نیست، چرا هیچ اقدامی در جهت نقد و پاکسازی آن نمی کنید؟ در حالی که معرفی کردن اسلام به عنوان تأیید کننده برده داری - آن هم در زمان حاضر و در جهان امروز - موجب رمیدن مردم شده و می گویند صدر حمت به نظام امریکا که دوقرن پیش برده داری را لغو کرد.

وقتی در قرن بیستم برده داری را مجاز و مشروع بدانند، چه انتظاری دارید که با وجود این افکار، جوانان و نیروهای مترقی به شما اعتماد کنند؟ بیست و شش - روش الهی درست است یا روش شما؟

در حال حاضر اگر کسی به نقاط ضعف و نارسایی های روحانیت اشاره کند، او را به منافق بودن و بی دینی و التقاطی گری و... متهم می کنند. آیا این روش شما با روش خدا در قرآن که بی محابا نقاط ضعف انبیاء را ذکر می کند تناسبی دارد؟ آیا خداوند کریم با گفتن قتل انجام شده به دست حضرت موسی (ع)، هبوط حضرت آدم از بهشت، تلاش حضرت نوح برای نجات فرزند گمراهش و ده ها نمونه دیگر، اولیا و انبیای خود را تضعیف نموده است؟ آیا روحانیت شأن بالاتری از انبیای الهی دارد؟ پس چرا به بهانه تضعیف نشدن روحانیت به کسی اجازه انتقاد کردن نمی دهید؟

بیست و هفت - مگر نشان روحانیت از پیامبر اکرم (ص) بالاتر